

# عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل با تأکید بر سیر اعلام النبلاء ذهبی

مهدی فرمانیان\*

## اشاره

یکی از فرقه‌های به وجود آمده در نیمه نخست قرن اول هجری عثمانیه بود. عثمانی‌مذهبان معتقد بودند خلیفه سوم مظلوم کشته شده و امام علی(ع) در قتل او شریک است. امویان عثمانی‌مذهب دوران خلافت حضرت امیر(ع) را دوران فتنه معرفی کرده و این چنین تأثیر سنن علوی در میان اهل سنت کم‌رنگ گردید. عدم پذیرش خلافت حضرت امیر(ع) تا ظهور احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) ادامه یافت؛ اما پذیرش امام علی(ع) به عنوان خلیفه چهارم توسط رئیس حناپله باعث افول تدریجی عثمانیه و در نهایت، از بین رفتن این فرقه در قرن چهارم گردید. این مقاله به بررسی نگاه محدثان بزرگ اهل سنت در باب عثمان و علی(ع) در دو قرن اول هجری پرداخته است و نگرش محدثان مورد اعتماد اهل سنت را تا ظهور احمد بن حنبل بررسی می‌کند.

## مقدمه

اصحاب حدیث قرون نخستین توجه ویژه‌ای به فتاوا و اقوال صحابه و تابعین داشتند و

در طول تاریخ، همین روش مبنای اصلی اهل سنت در اخذ تعالیم دینی بوده است. بنابراین، بررسی دیدگاه صحابه، تابعین، تابعان تابعین و اصحاب حدیث قرون دوم و سوم درباره عثمان، حضرت علی(ع)، معاویه و دیگر صحابه که حضرت امیر(ع) را همراهی کرده یا در مقابل او ایستادند، ما را با عثمانیه و طرفدارانش و تأثیر آن بر اهل سنت بیشتر آشنا می‌سازد.

برای فهم بهتر این تأثیر، مهم‌ترین مراکز علمی جهان اسلام در قرون نخستین را به صورت مجزا بررسی می‌کنیم و دیدگاه مهم‌ترین افراد و عالمانی را که اهل سنت به آنها اعتماد کرده و احادیث نبوی و آثار صحابه و تابعین را از آنها نقل کرده‌اند مورد کنکاش قرار می‌دهیم. مراکز علمی مهم در سه قرن اول به ترتیب اولویت عبارت‌اند از: مدینه الرسول، کوفه، بصره، شام، مکه، بغداد و مصر. بنابراین به ترتیب اولویت، نگرش و رویکرد بزرگ‌ترین محدثان این شهرها را در باب عثمان و علی(ع)، تا زمان ظهور احمد بن حنبل و پذیرش حضرت امیر(ع) به عنوان خلیفه چهارم، بررسی می‌کنیم. بسیاری از آثار قدیمی تنها به عثمانی بودن یک فرد اشاره کرده‌اند و به تفصیل مطالب نپرداخته‌اند، گاه همین اشاره نیز نیامده است؛ اما ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* تمام مطالب ضد و نقیض را در این مورد آورده است؛ لذا به *سیر اعلام النبلاء* توجه ویژه‌ای داشته‌ایم و بیشترین مطالب را در آنجا یافته و نقل کرده‌ایم؛ البته اگر مطلبی را آثار دیگر نیز نقل کرده باشند، آن منابع را نیز ذکر کرده‌ایم.

پژوهش‌های علمی و پژوهشی

تال جامع علوم انسانی

عثمانیه و اصحاب حدیث مدینه

مهم‌ترین صحابه‌ای که مورد اعتماد اهل سنت‌اند و بعد از شهادت حضرت امیر(ع) و پیدایش عثمانیه در مدینه به نقل سنت و آثار صحابه پرداختند، عبارت‌اند از: عایشه (م ۵۸ق)، عبدالله بن عمر (م ۷۳ق) و ابوهریره (م ۵۹ق). از عایشه بیش از دو هزار، از عبدالله بن عمر بیش از دو هزار و پانصد و از ابوهریره بیشتر از چهار هزار و پانصد حدیث در کتب حدیثی معتبر اهل سنت نقل شده است.

ابن اثیر در *الغایة* درباره روش ابن‌همر نسبت به حضرت امیر(ع) می‌نویسد: «با اینکه اهل شام [مخالفان حضرت علی(ع)] او را بسیار دوست داشتند و مایل بودند که

وی خلیفه شود، وی نزاع دربارهٔ خلافت را رها کرد با علی (ع) در جنگ‌هایش همراه نشد، ولی بعداً پشیمان شد... و در آخر غم‌رش می‌گفت: ما أجد فی نفسی من الدنیا إلاّ أنّی لم اقاتل الفتنه الباغیة... نیز آمده است که مروان بن حکم به وی گفت: بیا با تو بیعت کنیم؛ زیرا مردم شام تو را می‌خواهند... همچنین عبدالله بن عمر با حجاج بن یوسف ثقفی حج گزارده و عبدالملک بن مروان به حجاج دستور داده بود که از عبدالله بن عمر پیروی کند...<sup>۱</sup>

بخاری دربارهٔ ابوهریره می‌نویسد: «بیش از هشتصد صحابی و تابعی از ابوهریره روایت نقل کرده‌اند».<sup>۲</sup> وی در جنگ صفین همراه معاویه بود و او را یاری می‌کرد، سپس به مدینه آمد و به نقل حدیث پرداخت.

در میان تابعان، «هفت فقیه مدینه» معروف‌ترین محدثان و فقیهانی هستند که اصحاب حدیث عنایت خاصی به آنها دارند. این هفت فقیه سعید بن مسیب (م ۹۴ق)، عروة بن زبیر بن عوام (م ۹۵ق)، قاسم بن محمد بن ابی بکر (م ۱۰۶ق)، خارجه بن زید بن ثابت (م ۱۰۰ق)، عبدالله بن عبدالله بن عتبّه (م ۹۹ق)، سالم بن عبدالله بن عمر (م ۱۰۶ق) و سلیمان بن یسار (م ۱۰۷ق) هستند.<sup>۳</sup>

اگر به ارتباط خانوادگی این مجموعه توجه کنیم، رویکرد آنها نسبت به عثمانیه مشخص می‌گردد. عروة فرزند زبیر است؛ پدر و برادرش (عبدالله بن زبیر) با حضرت علی (ع) در جنگ جمل جنگیدند و برادرش، عبدالله، کینه حضرت را در دل داشت. سالم فرزند عبدالله بن عمر و خارجه فرزند زید بن ثابت، خزانه‌دار عثمان است که هنگام محاصره منزل عثمان از محافظان قصر عثمان و مؤید امویان بود.

عبیدالله بن عبدالله از بنی مخزوم است که از مدافعان سرسخت عثمان بودند. گفتنی

۱. اسدالغابه، ذیل نام عبدالله بن عمر، ج ۳، ص ۱۴۶ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۳۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۲۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۸۴. البته در تعیین هفت فقیه تابعی مدینه اختلاف وجود دارد. ابوبکر بن عبدالرحمن و قبیضة بن ذوثب را جزء هفت فقیه مدینه معرفی می‌کنند. (همان، ج ۵، ص ۳۵۲) برخی عبدالملک بن مروان را از فقهای سبعة دانسته‌اند؛ این امر نشان‌دهنده جایگاه خلفای اموی نزد این عده تا این حد از اعتبار است.

است که هیچ یک از طوایف قریش به جز بنی هاشم از علی (ع) حمایت نکرد. عمر بن عبدالعزیز نزد عبیدالله بن عبدالله درس می خواند. عبیدالله شنید که عمر بن عبدالعزیز نقص علی (ع) می گوید. به وی گفت: «از چه زمان اهل بدر که خداوند از آنها راضی گشته است، گمراه شده اند که تو آنها را دشنام می دهی؟» عمر بن عبدالعزیز معذرت خواهی کرد و از سب کردن دست کشید.<sup>۱</sup> اگرچه عبیدالله نسبت به لعن و سب امام علی (ع) حساسیت نشان داد - که تأثیر آن را در فرمان عمر بن عبدالعزیز نیز مشاهده می کنیم، اما مالک بن انس نقل می کند که هر گاه امام سجاد (ع) بر او وارد می شد، وی نمازش را طول می داد و وقتی به وی اعتراض کردند که چرا فرزند رسول خدا (ص) را منتظر می گذاری جواب داد: «هر کس چیزی می خواهد باید صبر کند».<sup>۲</sup>

قاسم بن محمد بن ابی بکر گرچه فرزند محمد بن ابی بکر بود، ولی در خانه عایشه بزرگ شد و نزد عبدالله ابن عمر و ابوهریره تلمذ نمود. او می گفت: «اختلاف صحابه رحمت است»<sup>۳</sup> تا میان اندیشه های پدر و استادش جمع کرده باشد.

سلیمان بن پसार نیز در تأیید مروانیان می کوشید و در زمان عمر بن عبدالعزیز امور حربه بازار مدینه بر عهده وی بود.<sup>۴</sup>

در این میان سعید بن مسیب یک استثناء بود؛ وی درباره عثمان و علی (ع) سکوت می کرد، اما به شدت با سب کنندگان صحابه (عثمانیه و علویه) مخالف و از مروانیان متنفر بود و می گفت: «هیچ نمازی نخواندم مگر علیه بنی مروان دعا کردم». سیره سعید بن مسیب در باب عدم سب معاویه و علی (ع) و سکوت درباره عثمان و علی (ع) به سبب عظمت و بزرگی او<sup>۵</sup> نزد شاگردانش، مورد پذیرش اصحاب حدیث مدینه قرار گرفت و زمینه ای برای پیدایش نظریه عدالت صحابه گردید. سعید معتقد بود خداوند

۱. همان، ج ۵، ص ۵۷۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۹۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۳۴. گفتنی است که اگرچه مبنای کار ما بر کتاب *سیر اعلام النبلاء* ذهبی استوار است، اما از دیگر آثار رجالی اهل سنت نیز بهره برده ایم.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۷۶.

۵. احمد بن حنبل معتقد بود روایات مرسل سعید بن مسیب در حکم صحاح است.

صورت کسانی را که به اصحاب پیامبر (ص) دشنام می دهند سیاه می گرداند.<sup>۱</sup>  
از دیگر عالمان بزرگ مدینه در این دوران می توان به نافع (م ۱۱۷ق) از موالی و شاگردان عبدالله بن عمر یاد کرد که بخاری درباره اش گفته است: «اصح اسانید، مالک بن انس از نافع از عبدالله بن عمر است». نافع به پیروی از استادش عبدالله، دوران علی (ع) را فتنه می دانست و درباره علی (ع) سکوت می کرد.<sup>۲</sup>

میمون بن مهران (م ۱۱۶ق) از محدثان بزرگ جزیره (شبه جزیره عربستان) می گوید: «من در ابتدا علی (ع) را بر عثمان ترجیح می دادم. روزی عمر بن عبدالعزیز به من گفت: «اینها احب الیک، رجل أسرع فی الدماء أو رجل أسرع فی المال؛ لذا از دیدگاهم بازگشتم و گفتم: دیگر نظرم را عوض نمی کنم...». وی همچنین می گفت: «لا تسبوا اصحاب محمد (ص)؛ اما احمد عجلی می گوید که میمون بن مهران از علی (ع) به بدی یاد می کرد «کان یحمل علی علی»؛ ولی ذهبی این نظریه را نپذیرفته است و می نویسد: «این سخنان از وی صادر نشده است. او فقط عثمان را بر علی (ع) ترجیح می داد».<sup>۳</sup>

این افراد از مهم ترین تابعان مدینه اند که از اصحاب پیامبر، حدیث و اثر نقل کرده و واسطه ای بین صحابه و تابعین بوده اند که غالباً با زبیریان و امویان (پایه گذاران عثمانیه) همراه بودند.

یکی از فقیهان و محدثان بسیار بزرگ نیمه اول قرن دوم مدینه محمد بن مسلم بن شهاب زهری (م ۱۲۴ق) معروف به ابن شهاب زهری است که هشت سال ملازم سعید بن مسیب بود، ولی بر خلاف سعید طرفدار حکومت امویان بود. پدرش مسلم بن شهاب طرفدار خلافت عبدالله بن زبیر و خودش ملازم ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و قاضی هشام بن عبدالملک بود. ذهبی در این زمینه می نویسد: «نزد امویان جایگاه ویژه ای داشت. در خبری آمده است که هشام بن عبدالملک هجده هزار دینار از دیون زهری را از بیت المال پرداخت کرد. وی روز

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۲۸ و ۲۳۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۶۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۴۸-۵۵۰.

۴. درباره ابن شهاب زهری بنگرید: حازن سلیمان انصاری، الامام الزهری وأثره فی السنه، ص ۲۴۷-۲۵۷.

عاشورا را در سفر و حضر روزه می‌گرفت؛ ولی در عین حال با امام سجاده (ع) مراوده داشت و می‌گفت: از اهل بیت پیامبر هیچ کس افضل از علی بن حسین نیست. برخی از همقطاران زهری به وی لقب «نیروی انتظامی بنی‌امیه (شرطی لبنی‌امیه یا کان الزهری جندباً)» داده‌اند. وی قریشیان را حتی در نقل حدیث بر دیگران مقدم می‌داشت.<sup>۱</sup>

عبدالله بن ذکوان معروف به اسی زناد (م ۱۲۱ق) یکی از محدثان بزرگ مدینه و هم‌ردیف و همراه ابن شهاب زهری بود. او به قصر خلفای اموی رفت و آمد می‌کرد و عمر بن عبدالعزیز بیت‌المال کوفه را به وی سپرده بود. وی کاتب بنی‌امیه نیز بود.<sup>۲</sup>

از دیگر عالمان بزرگ مدینه که اهل حدیث جملگی وی را قبول دارند، یحیی بن سعید بن قیس (م ۱۴۳ق) است؛ او شاگرد فقهای سبعه و استاد مالک بن انس و لیث بن سعد بود. از وی پرسیدند: «قول ائمه علم درباره ابوبکر و عمر و علی چیست؟» گفت: «هیچ کس شک ندارد که ابوبکر و عمر افضل امت‌اند، ولی ائمه پیرامون علی و عثمان اختلاف دارند».<sup>۳</sup> وی می‌گفت: «من مجالد را بیشتر از جعفر بن محمد (امام صادق) دوست دارم و در دلم از جعفر بن محمد چیزی هست».<sup>۴</sup> این نکته باعث برآشتگی ذهنی شده و می‌نویسد: «این از زلفات یحیی بن سعید است. ائمه اجماع دارند که جعفر ثقه‌تر از مجالد است».<sup>۵</sup> ابن تیمیه گفته است: «بخاری از یحیی بن سعید سخنی درباره امام صادق (ع) شنید و بدان جهت از آن حضرت حدیث نقل نکرد».<sup>۶</sup>

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) رئیس مذهب فقهی مالکی نیز از فقیهان و اصحاب حدیث مدینه محسوب می‌شود. او در باب عثمان و علی (ع) سکوت کرد و می‌گفت: «ما ادرکت احداً ممن اقتدی به و هو یری الکف عن علی و عثمان». همچنین از وی نقل

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۳۳-۱۴۷ و ۱۷۱-۱۷۲، ج ۷، ص ۱۷۱ و ۵۴۳، ج ۶، ص ۴۷۳.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۲۹ و ۲۳۱.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۴۸. گفتنی است که این فرد غیر از یحیی بن سعید فطان در قرن سوم است که از رجال یون معروف اهل سنت است.

۴. همان، ج ۶، ص ۴۳۹. مجالد بن سعید (م ۱۴۳ق) مورد تفسیر یحیی بن سعید و برخی از رجال یون اهل سنت است.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۳۹.

۶. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۳۳.

شده است که «به منصور دوانیقی وارد شدم، دیدم بسیاری از بنی‌هاشم دست او را می‌بوسند؛ لذا من دست او را نبوسیدم»<sup>۱</sup> عبدالرحمن شرقاوی، یکی از عالمان معاصر اهل سنت می‌نویسد: «مالک بن انس به همه آثار صحابه عالم بود، مگر فقه امام علی بن ابی‌طالب...»<sup>۲</sup>

بعد از دوران مالک بن انس و بنای بغداد، شهر مدینه کم‌کم اعتبار خود را از دست داد و افرادی همچون شافعی و احمد حنبل راهی بغداد شدند و در آنجا به تلمذ و نقل احادیث پرداختند. البته مدینه محدثان بزرگ دیگری نیز مثل ایوب سختیانی (م ۱۳۱ق) هشام بن عروه بن زبیر (م ۱۴۵ق) ربیعة الرأی (م ۱۳۶ق) صالح بن کیسان (م ۱۴۱ق) و سلمة بن دینار (م ۱۴۰ق) دارد که نکته‌ای در باب عثمانیه از آنها نیافتیم. درباره‌ی ایوب سختیانی آمده است که سفیان ثوری نزد ایوب و ابن عون رفته، تشیع را ترک کرد.<sup>۳</sup> این می‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه ایوب مثل مالک بن انس، به ذکر ابوبکر و عمر بسنده کرده و از دیگر خلفا یادی نمی‌کرد. محدث دیگر ابن ابی‌ذئب (م ۱۵۹ق) است که به عباسیان نگاهی منفی داشت. او راوی روزه گرفتن روز عاشورا است.<sup>۴</sup>

از مجموع روایات موجود پیرامون اصحاب حدیث و فقهای مدینه می‌توان به این تحلیل رسید که رویکرد عبدالله بن عمر در جنگ جمل و صفین و سعید بن مسیب در باب صحابه، رویکرد اصلی اصحاب حدیث مدینه بود. بخاری در صحیح خود از یحیی بن سعید بن قیس از نافع از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: «كُنَّا نَخِيرُ بَيْنَ النَّاسِ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ (ص) فَنَخِيرُ ابَابَكْرَ، ثُمَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، ثُمَّ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»<sup>۵</sup> که در این لیست نام حضرت علی (ع) وجود ندارد. در حدیث دیگری از عبیدالله بن عبدالله از نافع از عبدالله بن عمر روایت شده: «كُنَّا فِي زَمَنِ النَّبِيِّ لَانَعْدِلُ بِأَبِي بَكْرٍ أَحَدًا، ثُمَّ عُمَرَ، ثُمَّ عَثْمَانَ، ثُمَّ نَتْرُكُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ لِأَنْفَاضِلَ بَيْنَهُمْ»<sup>۶</sup>. توجه به این دو روایت و روایات

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۰۳.

۲. ائمة الفقه التسعة، ص ۹۶.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۹۲.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۱۲ و ۱۱۵.

۵. صحیح بخاری، باب فضایل اصحاب نبی (ص)، حدیث هفتم، حدیث مسلسل ۳۶۵.

۶. همان، حدیث مسلسل ۳۶۹۷.

مناقب خلفای ثلاث در صحیح بخاری ما را به این نکته می‌رساند که ناقلان احادیث مناقب خلفای سه گانه نه تنها نگاه مثبتی به حضرت امیر(ع) نداشتند، بلکه از هر کدام مطالبی نیز در ضدیت با امام علی(ع) ذکر شده است. حدیث اول را یحیی بن سعید و حدیث دوم را عبیدالله بن عبدالله از نافع از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند که همگی از مخالفان امام علی(ع) بودند.

### عثمانیه و اصحاب حدیث بصره

مهم‌ترین صحابی بصره که مورد تأیید اصحاب حدیث اهل سنت می‌باشد انس بن مالک (م ۹۳ق) است. وی زمانی که ابوموسی اشعری ولایت بصره را از سوی عمر عهده‌دار شد، به بصره آمد و در هنگام شورش علیه عثمان، به طرفداری از عثمان پرداخت و در جنگ جمل همچون ابوموسی اشعری و عبدالله بن عمر از هیچ یک از دو طرف حمایت نکرد و در رجه کوفه از شهادت بر شنیدن حدیث غدیر امتناع ورزید. در ادامه نزد معاویه رفت و از خلافت عبدالله بن زبیر حمایت نمود و این چنین در جرگه عثمانیه قرار گرفت.<sup>۱</sup> از وی احادیث فراوانی در صحاح سته نقل شده است و از حیث کثرت حدیث در آثار حدیثی اهل سنت بعد از ابوهریره و عبدالله بن عمر در رتبه سوم جای دارد.<sup>۲</sup> انس بن مالک چند شاگرد معروف دارد که اکثر آنها نیز از عثمانی‌مذهبان محسوب می‌شوند: محمد بن سیرین (م ۱۱۰ق)، شمبی (م ۱۰۴ق)، قتاده بصری (م ۱۱۷ق) و مکحول شامی (م ۱۱۴ق) که درباره دیدگاه‌های آنان پیرامون حضرت علی(ع) نکاتی را بیان خواهیم کرد.

از میان تابعان بصره چهار نفر معروف‌ترند: ابن سیرین (م ۱۱۰ق)، حسن بصری (م ۱۱۰ق)، مسلم بن یسار (م ۱۰۱ق) و مطرف بن عبدالله (م ۹۵ق). ابن سیرین گرچه از امور سیاسی کناره‌گیری می‌کرد، اما امیدوار بود که خداوند از کردارهای حجاج

۱. *أسد الغابه*، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۰ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲ و ج ۱۹، ص ۱۲۹ (عدم ذکر حدیث غدیر).  
 ۲. از ابوهریره بیش از چهار هزار حدیث و از عبدالله بن عمر و انس بن مالک هر کدام بیش از دو هزار حدیث در آثار حدیثی اهل سنت وجود دارد.



بن یوسف ثقفی درگذرد.<sup>۱</sup> بخاری نقل می‌کند که ابن سیرین معتقد بود اکثر مرویاتی که از علی (ع) نقل شده، کذب است.<sup>۲</sup> ابن سیرین درباره حکومت سلیمان بن عبدالملک گفت: «خدا سلیمان را بیامزد، خلافتش با احیای نماز شروع شد و با خلافت عمر بن عبدالعزیز به پایان رسید».<sup>۳</sup> همچنین معاویه را تأیید می‌کرد و می‌گفت: «کان معاویه لایثهم فی الحدیث عن النبی»، وی روز عاشورا و تاسوعا را روزه می‌گرفت.<sup>۴</sup>

درباره حسن بصری و مسلم بن یسار نکته خاصی مبنی بر عثمانی بودنشان نرسیده است و حتی در مورد حسن بصری برخی روایات عکس آن را می‌رسانند؛ دیدگاه منفی وی درباره حجاج و معاویه، نگاه مثبت وی به امام علی (ع) و نامه وی به امام حسن (ع) پیرامون قدر از نکاتی است که حسن بصری را از عثمانیه دور می‌سازد و به علویان نزدیک می‌کند.<sup>۵</sup>

مطرف بن عبدالله در هیچ قیامی شرکت نکرد و حتی در قیام عبدالرحمن بن اشعث که اکثر بزرگان حضور داشتند نیز وارد نشد. وی می‌گوید: «علی (ع) را ملاقات کردم. به من فرمود: آیا دوستدار عثمانی؟ اگر این اعتقاد را داری، بدان که عثمان با تقواترین است».<sup>۶</sup> از این روایت به دست می‌آید که وی عثمانی‌مذهب بوده و برای تأیید دیدگاه خود این حدیث را جعل کرده است. این روایت را با روایتی در صحیح بخاری تطبیق دهید و خود در مورد دیدگاه حضرت امیر (ع) درباره عثمان قضاوت کنید. در صحیح بخاری از محمد حنفیه نقل شده است که «از پدرم درباره بهترین انسان پس از پیامبر پرسیدم. او فرمود: ابوبکر، گفتم: سپس چه کسی؟ فرمود: عمر. ... پرسیدم: سپس چه کسی؟ گفت: من فردی از مسلمانان هستم». در این روایت علی (ع) نامی از عثمان نمی‌برد حال آنکه مطرف نقل کرده بود که علی (ع) عثمان را با تقواترین فرد می‌دانست.<sup>۷</sup>

۱. ابن جوزی، کتاب الرد علی المتعصب العنید، ص ۱۷۵، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۱۳، ذیل نام حجاج.

۲. صحیح بخاری، حدیث مسلسل ۳۷۰۷، ذیل مناقب حضرت امیر (ع).

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۵۷۵.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۹۱.

۵. همان، ج ۵، ص ۴۶۷-۴۷۳.

۶. همان، ج ۵، ص ۴۹۱.

۷. صحیح بخاری، حدیث مسلسل ۳۶۷۱، ذیل مناقب اصحاب پیامبر (ص).

از بزرگان بصره در قرن اول می‌توان به افراد دیگری نیز اشاره کرد؛ مانند ابوالعالمیه بصری (م ۹۳ق) که از قاریان معروف بصره است. او در جنگ صفین نه از علی(ع) حمایت کرد نه از معاویه<sup>۱</sup> و یا موسی بن طلحه (م ۱۰۳ق) که دانشمندترین فرزند طلحه بود و در کوفه می‌زیست، ولی از ترس مختار به بصره فرار کرد. مردم بصره از وی با عنوان مهدی یاد می‌کردند. او مردم را از ورود به فتنه برحذر می‌داشت؛ اما خود در جنگ جمل همراه پدرش در مقابل علی(ع) ایستاد و از اصحاب جمل حمایت کرد.<sup>۲</sup>

عبدالله بن زید (م ۱۰۴ق) معروف به ابوقلابه بصری، که احادیثش در صحاح سته آمده است، عثمانی مذهب بود. درباره او آمده است: «ثقة، كان يحمل عليّ و لم يرو عنه شيئاً». وی به شام رفت و آمد می‌کرد و در دربار امویان حضور می‌یافت و مردم را از مجالست با اهل اهواء (شیعه، مرجئه، قدریه و...) منع می‌کرد.<sup>۳</sup> یکی از روایت‌های ابوقلابه بصری درباره صحابه در سنن ترمذی به نقل از معمر از قتاده از انس بن مالک - که هر سه عثمانی مذهب‌اند - از پیامبر(ص) این چنین است: «رحیم‌ترین فرد امت ابوبکر، شدیدترین فرد در امر خدا عمر، با حیاترین فرد عثمان، عالم‌ترین صحابی معاذ، قاضی‌ترین زید بن ثابت، قاری‌ترین صحابه ابی بن کعب و امین این امت ابوعبیدالله جراح است». در این روایت نامی از علی(ع) و صحابه طرفدار آن حضرت به میان نیامده است.<sup>۴</sup>

قتاده بن دعامه سدوسی بصری (م ۱۱۷ق)، معروف به قتاده، از معاریف تفسیر و حدیث بود که روایاتش در تفسیر قرآن معروف است. او از عثمانی‌مذهبان است که بغض علی(ع) را در دل داشت. قیس بن ربیع می‌گوید: «قتاده به کوفه آمد، می‌خواستیم از او حدیث بشنویم، گفتند: او بغض علی(ع) در دل دارد، لذا او را ترک کردیم. بعداً به ما گفتند: بعید است؛ لذا از شاگردانش حدیث شنیدیم».<sup>۵</sup> اما روایات دیگری،

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۱۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۹۰-۳۹۱.

۴. سنن ترمذی، مناقب اصحاب پیامبر، حدیث مسلسل ۳۷۹۰ و ۳۷۹۱؛ مسند احمد بن حنبل، حدیث مسلسل ۱۲۹۰۳ و ۱۲۹۹۲؛ سنن ابن ماجه، حدیث مسلسل ۱۵۴.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۹۲ و ۹۶.

عثمانی مذهب بودن وی را تأیید می‌کند. قتاده راوی این حدیث انس بن مالک است که می‌گوید: «پشت سر پیامبر، ابوبکر، عمر و عثمان نماز خواندیم و از هیچ یک نشنیدیم که جهر به بسم الله کنند». ذهبی در ادامه گوید: «این حدیثی است مورد اتفاق».<sup>۱</sup> می‌دانیم که جهر به بسم الله مورد اجماع اهل بیت عصمت و طهارت و یکی از شعارهای علویان است.

از دیگر معاریف بصره که مورد توثیق و تکریم اصحاب حدیث‌اند، می‌توان از معمر بن راشد (م ۱۵۳ق)، سعید بن ابی‌عروبه (م ۱۵۶ق)، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح معروف به ابن جریح (م ۱۵۱ق)، هشام بن حسان (م ۱۴۸ق) و عبدالله بن عون (م ۱۵۰ق) یاد کرد.<sup>۲</sup>

معمر بن راشد و هشام بن حسان درباره صحابه می‌گفتند: «ابوبکر، عمر و عثمان» و سپس ساکت می‌شدند<sup>۳</sup> و یادی از علی(ع) نمی‌کردند. عبدالرزاق از معمر بن راشد نقل کرده است که دشمن علی(ع) دشمن خداست، اما برخی عثمانی‌مذهبان طاقت نیاورده و گفته‌اند که معمر برادرزاده‌ای داشت که رافضی بود. او این حدیث را در کتاب معمر جاسازی کرده است. ذهبی از این سخن ناراحت شده است و می‌گوید این تهمت به معمر است.<sup>۴</sup> سعید بن ابی‌عروبه می‌گفت: «هر کسی عثمان را سب کند به فقر دچار می‌شود».<sup>۵</sup> ابن سعد در طبقات درباره عبدالله بن عون می‌نویسد: «وی عثمانی‌مذهب بود<sup>۶</sup> و مردم را از پیوستن به قیام ابراهیم بن عبدالله محض منصرف می‌کرد». یکی از محدثان بزرگ بصره در نیمه اول قرن دوم هجری سلیمان بن طرخان بصری (م ۱۴۳ق) است که در بصره یک استثنا بود؛ زیرا درباره وی آمده است: «كان مائلاً الى علي رضي الله عنه».<sup>۷</sup>

۱. همان، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۴۶، ۲۷۱، ۲۷۳ و ۲۸۰.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۶۳.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۷۰.

۵. همان، ج ۷، ص ۶.

۶. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۶۱، ذیل طبقه چهارم بصریون؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۵۱۶-۵۱۲ و ۳۹۵.

۷. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۷.

در طبقات بعدی فقها و محدثان بصره حماد بن زید (م ۱۷۹ق)، حماد بن سلمه (م ۱۶۷ق) شُعبه بن حجاج (م ۱۶۰ق) یزید بن زریع (م ۱۸۲ق) یحیی بن سعید قطان (م ۱۹۸ق) عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸ق) ابوداود طیالسی (م ۲۱۵ق) و عفان بن مسلم (م ۲۲۰ق) از دیگران معروف‌تر و نزد اصحاب حدیث مورد وثوق و احترام بیشتری هستند.

ابن سعد در طبقات تصریح می‌کند که حماد بن زید عثمانی مذهب بود<sup>۱</sup> و ابن حجر نقل می‌کند که ابوداود سجستانی صاحب سنن ابی داود، یکی از صحاح سه، وصیت کرد که او را بر طبق فقه حماد بن زید کفن و دفن کنند.<sup>۲</sup>

شُعبه بن حجاج یکی از محدثانی است که به همراه عبدالله بن عون عثمانی مذهب نه تنها در قیام ابراهیم بن عبدالله در بصره در سال ۱۴۵ هجری شرکت نکردند،<sup>۳</sup> بلکه مردم را نیز از شرکت در آن منصرف می‌کردند. ذهبی نقل کرده است «به شعبه گفتند عبدالرحمن بن ابی لیلی گفته است در جنگ صفین هفتاد نفر از اهل بدر همراه علی (ع) علیه معاویه جنگیدند، او در پاسخ گفت: هیچ یک از اهل بدر در صفین نبود مگر خزیمه بن ثابت».<sup>۴</sup> ذهبی پس از نقل این سخن می‌گوید: «عمار یاسر و امام علی (ع) که بودند». از این سخن شعبه برداشت می‌شود که وی دوست نداشته است چنین فضیلتی را برای امام علی (ع) قائل شود. در مقابل، در خبری آمده است که شعبه جزء محدثانی بود که علی (ع) را بر عثمان مقدم می‌داشت؛<sup>۵</sup> البته باید در این خبر شک کرد و آن را معمول دانست. در روایت دیگری نیز آمده است که شعبه می‌گفت: «من فقط از چهار نفر از شیعیان کوفه [کسانی که علی را بر عثمان مقدم می‌دارند] حدیث نقل می‌کنم: حَکَم، سلمة بن کهیل (م ۱۲۱ق)، حبیب بن ابی ثابت (م ۱۱۹ق) و منصور».<sup>۶</sup> این روایت

۱. همان، ج ۷، ص ۲۸۶.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۷۳.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۱۷ و ۵۱۶.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۶۸.

۵. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۸۸.

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۲. ذیل سلمة بن کهیل.

نیز دلیلی بر شیعه بودن او نیست؛ زیرا اگر خود شعبه شیعه به معنای کوفی آن بود، دلیلی نداشت که فقط از این چهار نفر حدیث نقل کند. شعبه می گفت: «برای من شک عبدالله بن عون عثمانی مذهب از یقین دیگران بهتر است».<sup>۱</sup> وی راوی حدیث «صلیة خلف النبی، ابی بکر، عمر و عثمان و لم اسمع احداً منهم یجهر بسم الله» است که آن را از قتاده عثمانی مذهب نقل کرده است و در آن فقط نام سه خلیفه اول آمده و یادی از امام علی (ع) نشده است. یحیی بن سعید قطان نقل می کند که «شعبه لایری فی یوم صفین و لایری الخروج مع علی رضی الله عنه» و نیز نقل می کند که «او همیشه می گفت: نمی دانم خطا کردند یا کار درستی انجام دادند».<sup>۲</sup> بنابراین نمی توان پذیرفت که او علوی است و علی (ع) را بر عثمان مقدم می کرده است.

یحیی بن سعید قطان (م ۱۹۸ق) یکی دیگر از محدثان بصره و رجال شناس بزرگ اصحاب حدیث می گفت: «تمام ائمه حدیث، ابوبکر و عمر را در فضیلت مقدم می کردند».<sup>۳</sup>

درباره یزید بن زریع (م ۱۸۲ق) عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸ق) حماد بن ابی سلمه (م ۱۷۹ق)، ابوداود سلیمان بن داوود طیالسی (م ۲۰۳ق) - که از زیریان بودند - و عفان بن مسلم (م ۲۲۰ق) مطلبی نقل نشده است. این افراد از بزرگان اصحاب حدیث بصره بودند.

اصمعی (م ۲۱۶ق) در همان زمان درباره بصره گفته است: «البصرة کلها عثمانیه»؛ اما ناشی اکبر در مسائل الامامة می نویسد: «مشایخ اصحاب حدیث بصره و واسط همچون حماد بن سلمه، هشام بن بشر، حماد بن زید، یحیی بن سعید قطان و عبدالرحمان بن مهدی گویند: افضل امت بعد از پیامبر ابوبکر، عمر، عثمان، علی و سپس اصحاب شورا هستند. [اینان] تولای تمام اصحاب پیامبر را معتقد بوده و از هیچ یک از اصحاب تبری نمی جویند... این افراد هر کس را که به زور خلیفه شد، می پذیرند و پشت سرش نماز می خوانند...».<sup>۴</sup> بر این عبارت ناشی اکبر سه اشکال وارد است:

۱. همان، ج ۶، ص ۵۱۳.

۲. همان، ج ۷، ص ۵۵۰.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۱۲.

۴. مسائل الامامة، ص ۶۵.

الف) این دیدگاه، یعنی پذیرش اصحاب به ترتیب خلافت، نظر اصحاب حدیث بعد از احمد بن حنبل است - هرچند شاید ریشه در اصحاب حدیث بصره داشته باشد. ب) این دیدگاه با جمله معروف اصمعی که در همان زمان می‌زیسته، در تضاد است.

ج) دربارهٔ حماد بن زید تصریح شده است که وی عثمانی‌مذهب بود. حال با توجه به این اشکال‌ها، باید کلام عبدالرزاق را بپذیریم که دربارهٔ معمر و هشام بن حسان دو محدث بزرگ بصره می‌گفت: «معمر می‌گفت: ابوبکر، عمر و عثمان و ساکت می‌شد. هشام بن حسان نیز مثل معمر قائل بود: ابوبکر، عمر و عثمان»<sup>۱</sup>. سخن عبدالرزاق نشان می‌دهد که برخلاف گفته ناشی اکبر، این بزرگان بصره نامی از علی (ع) نمی‌بردند.

از دیگر بزرگان اصحاب حدیث متأخر در بصره علی بن عبدالله بن جعفر (م ۲۳۴ق) معروف به علی بن مدینی است. بخاری در توصیف او می‌گوید: «نزد هیچ کس خودم را کوچک نمی‌دیدم مگر در نزد علی بن مدینی». یحیی بن معین می‌گوید: «علی بن مدینی وقتی به بغداد می‌آمد سنت را اظهار می‌کرد و هرگاه به بصره می‌رفت اظهار تشیع می‌کرد». ذهبی در توضیح این عبارت می‌نویسد: «علی بن مدینی در بصره مناقب علی (ع) می‌گفت؛ زیرا بصریان عثمانی‌مذهب بودند و دربارهٔ علی (ع) انحرافی داشتند». از این عبارات می‌توان چند نکته برداشت کرد: الف) بیان مناقب علی (ع) نه تنها سنت نبوده، بلکه تشیع محسوب می‌شده است؛ یعنی ضد سنت.

ب) بصره در اوایل قرن سوم هنوز عثمانی‌مذهب بوده است؛ این مطلب نیز نقضی بر سخن ناشی اکبر - که نقل کردیم - است.

ج) معلوم می‌شود که یحیی بن معین - که از او روایتی دربارهٔ علی بن مدینی نقل کردیم - به عثمانیه تمایل دارد. در اصحاب حدیث بغداد به یحیی خواهیم پرداخت.

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۶۶.

د) بیان و اظهار مناقب امام علی (ع) از سوی یک محدث معتبر، آن هم در بصره عثمانی، طلیعه‌ای بود برای پذیرش امام علی (ع) در نزد اصحاب حدیث و اهل سنت و همچنین نشان‌دهنده این بود که بصره در حال ترک رویکرد عثمانی خود است.

### عثمانیه و اصحاب حدیث کوفه

کوفه یکی از مراکز اصلی علم در جهان اسلام در قرون نخستین است و صحابه بسیاری در آن زندگی می‌کردند. که در دوران حضرت علی (ع) پایتخت جهان اسلام نیز بود. کثرت محدثان، فقیهان و دیگر عالمان اسلامی در این شهر نشانه گسترش این شهر و رونق علمی آن در آن دوران است کوفه در دوران حضرت علی (ع) پایتخت جهان اسلام بود و به دلیل پنج سال حکومت عادلانه امیرمؤمنان (ع) در این شهر و شرکت کوفیان در قیام علیه عثمان، جنگ جمل و صفین، بر خلاف بصره، رویکردی علوی داشت و اکثر محدثان بزرگ اصحاب حدیث کوفه رویکردی متشیعانه داشتند، یعنی علی (ع) را برتر از عثمان می‌دانستند و یا نسبت به عثمان سکوت می‌کردند؛ البته در بین بزرگان کوفه عثمانی‌مذهبان نیز وجود داشتند که با حضرت امیر (ع) عداوت داشته، از ناصیبان محسوب می‌شدند.

اما سه نفر از صحابه - به ترتیب - از بقیه مطرح‌تر بودند: علی (ع)، ابن مسعود و ابوموسی اشعری. ابن مسعود در نزد اهل سنت مطرح‌تر است. او پنج شاگرد معروف داشت: علقمه بن قیس نخعی (م ۶۲ق)، شریح قاضی (م ۷۸ق)، مسروق بن اجدع (م ۶۳ق)، اسود بن یزید (م ۷۵ق) و عبیده بن عمرو سلمانی (م ۷۲ق).<sup>۱</sup>

علقمه - که عموی کوچک اسود بن یزید و دایی ابراهیم نخعی بود - همراه با امام علی (ع) در جنگ صفین علیه شامیان جنگید.<sup>۲</sup> پس از شهادت حضرت امیر (ع) نیز تعلقات خود را حفظ کرد و به صف دشمن نپیوست؛ هنگامی که ابوبره بعد از شهادت

۱. برخی علقمه، حارث بن قیس، عمرو بن شرحبیل، اسود، مسروق و عبیده را به عنوان شاگردان برجسته ابن مسعود معرفی کرده‌اند. رک: سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۹۶ - ۹۸.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۸۷.

علی (ع) به وی نامه نوشت که با معاویه بیعت کند، جواب داد: «مرا رها کنید».<sup>۱</sup> در حالی که درباره ابوالاسود دوفلی (م ۶۹ق) آمده است که با معاویه بیعت کرد<sup>۲</sup> و درباره احنف بن قیس (م ۷۲ق)، از یاران علی (ع) در صفین، نقل شده است که با مصعب بن زبیر دوست بود و با عبیدالله بن زیاد مرادده داشت.<sup>۳</sup> وکیع گفته است: «از شاگردان ابن مسعود، مسروق و اسود و ربیع بن خثیم (م ۶۵ق) از همراهی با علی (ع) خودداری کرده و مثل ابوعبدالرحمن سلمی و ابوموسی اشعری از جنگ کناره گرفتند». در روایت دیگر درباره مسروق آمده است: «در صفین حاضر شد، ولی نجنبید و مردم را موعظه می کرد». همچنین آمده است که همراه علی (ع) با خروزیه (خوارج) جنگید و از تأخرش در همراهی با علی استغفار می کرد؛<sup>۴</sup> ولی در روایتی از شعبی درباره مسروق آمده است: «اذا قیل لمسروق: أبطأت عن علیّ و عن مشاهده و لم یکن شهد مع شیئاً من مشاهده، قال: اذکرکم باللّه...».<sup>۵</sup>

شقیق بن سلمه (م ۸۲ق) از دیگر محدثان معروف کوفه و معروف به ابووائل اسدی است. او مدتی خزانه دار عبیدالله بن زیاد در کوفه بود و همواره می گفت: «در ایام گذشته نزد من علی بهتر از عثمان بود، اما اکنون عثمان را برتر از علی می دانم». در حضور وی حجاج بن یوسف ثقفی را دشنام دادند، گفت: «او را دشنام ندهید، شاید خدا او را بخشیده باشد». همچنین ابوبکر بن عیاش از عاصم نقل می کند که «ابووائل عثمانی مذهب بود اما رز بن جیش علوی».<sup>۶</sup>

قیس بن ابی حازم کوفی (م ۹۸ق) از دیگر عالمان برجسته کوفه بود که عثمان را بر علی (ع) مقدم می داشت. درباره او گفته شده است: «کان یحمل علیّ و المشهور أنه کان یقدم عثمان و لذلك تجنّب کثیر من قدماء الکوفیین الروایة عنه». گویند برخی از

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۹۸.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۱۶.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۲۶.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۰۴ و ۱۰۶ طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۷۸.

۵. همان، ج ۶، ص ۷۷.

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۷۷-۱۷۸ و ۱۸۰-۱۸۱.



اصحاب حدیث عثمانی مذهب نیز به سبب نقل روایت «کلاب حوآب» - که علیه عایشه است - از وی روگردان شدند.<sup>۱</sup>

عبدالرحمن بن ابی لیلی (م ۸۲ق) یکی دیگر از بزرگ‌ترین عالمان و محدثان کوفه بود. او رویکرد علوی داشت. سفیان درباره او گفته است: «عبدالرحمن بن ابی لیلی دوستدار علی بود اما عبدالله بن عکیم دوستدار عثمان. در عین حال این دو، برادر و دوست هم بودند... عبدالله بن عکیم به ابن ابی لیلی می‌گفت: اگر صاحب (حضرت علی(ع)) صبر می‌کرد مردم به او رو می‌آوردند...»<sup>۲</sup> ابن ابی لیلی می‌گوید: «در سفر و حضر همراه علی(ع) بودم و اکثر آنچه از وی نقل می‌کنند باطل است». اعمش می‌گوید: «حجاج بن یوسف به ابن ابی لیلی شلاق می‌زد و می‌گفت: کذابین را لعن کن. ابن ابی لیلی می‌گفت: لعن الله الکذابین و ادامه می‌داد: الله الله علی بن ابی طالب، عبدالله بن زبیر و مختار بن ابی عبید ثقفی. گویا اهل شام احمق بودند که نمی‌فهمیدند ابن ابی لیلی این سه نفر را از کذابین خارج می‌ساخت.»<sup>۳</sup> ابی حصین نیز نقل می‌کند که حجاج ابتدا ابن ابی لیلی را به قضاوت منصوب کرد؛ اما پس از مدتی وی را عزل کرد و تازیانه زد تا اباتراب را سب نماید، حال آنکه ابی لیلی در نهروان همراه علی(ع) بود.<sup>۴</sup> اما فرزندش محمد بن عبدالرحمن ابن ابی لیلی (م ۱۴۸ق) عامل بنی امیه در کوفه و قاضی یوسف بن غمر در کوفه بود.<sup>۵</sup>

هامر بن شرحبیل معروف به شعبی (م ۱۰۴ق) از بزرگ‌ترین عالمان کوفه در زمان خود بود. او به دربار حجاج بن یوسف رفت و آمد می‌کرد و برخی او را عثمانی مذهب می‌دانند شعبی می‌گوید: «امت اسلام چهار دسته‌اند: دوستدار علی و دشمن عثمان؛ دوستدار عثمان و دشمن علی؛ دوستدار هر دو؛ و دشمن هر دو». فردی از وی پرسید:

۱. همان، ج ۵، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۱۱۴.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۴۹.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۷۷.

«تو از کدام طایفه‌ای؟» گفت: «من از طایفه پنجم، دشمن دشمنان آن دو!» ولی گویا حضرت امیر(ع) و بالاخص اصحاب وی را دوست نداشته است.

روایت ذیل کمی ما را به فضای فکری شعبی نزدیک می‌کند. «مجالد نقل می‌کند که همراه قیس ارقب بودیم که به شعبی برخورد کردیم. شعبی گفت: تقوای الهی را رعایت کن تا به آتش همراهت [همراهیت با شیعیان] نسوزی. قیس گفت: ما تو را (شعبی) به سبب دنیادوستی‌ات ترک کردیم. من گفتم: اگر دروغ بگویی خدا تو را لعنت کند. [گویا قیس می‌خواست حرفش را ثابت کند و از ارتباط شعبی با دربار کوفه سخنی بگوید؛ لذا از شعبی پرسید:] آیا اصحاب علی را می‌شناسی؟ شعبی گفت: قبل از اینکه علی به کوفه بیاید، فقهای کوفه همه اصحاب عبدالله بن مسعود بودند. اصحاب ابن مسعود به قنادیل مسجد معروف‌اند. قیس باز پرسید: آیا اصحاب علی را می‌شناسی؟ شعبی گفت: بله. قیس پرسید: آیا حارث اعور را می‌شناسی؟ شعبی گفت: بله، حساب فرانس [ارث] را از او آموختم، ولی بر نفسم از وساوس او ترسیدم. قیس گفت: ابن صُبّور را می‌شناسی؟ شعبی گفت: بله، ولی نه فقیه بود و نه خیری در او ظاهر. پرسید: صعصعة بن صوحان را می‌شناسی؟ شعبی گفت: خطیب بود نه فقیه. قیس گفت: رشید هجری را چه؟ گفت: بله، من بر رشید وارد شدم [و رشید برایم داستانی تعریف کرد] و گفت: من به حج رفتم و وقتی مناسک خود را تمام کردم به مدینه رفتم. درب خانه علی(ع) را زدم و به مردی که درب را باز کرد گفتم: از سید مسلمین برایم اجازه بگیر. گفت: او خواب است. او گمان می‌کرد من حسن بن علی(ع) را می‌گویم ولی من گفتم: منظورم حسن(ع) نیست بلکه امیرمؤمنان و امام متقین و قائد العرّالمُحجّلین را می‌خواهم. خادم امام گفت: آیا نمی‌دانی که او از دنیا رفته است؟ گفتم: به خدا قسم، او اکنون به نفس حیّ، نفس می‌کشد. خادم گفت: حال که سرّ آل محمد را دریافتی، داخل شو. پس بر امیرمؤمنان داخل شدم و بر او سلام کردم و او به من از علمش آموخت. شعبی گفت: به رشید گفتم: اگر دروغ می‌گویی، خدا لعنتت کند. سپس خارج شدم. زیاد بن ابیه از ابن سخن رشید مطلع شد [یا شعبی خود به زیاد این مطلب را گفته است]، لذا زبان رشید را قطع کرد و او را به صلیب کشید».

شعبی می‌گفت: «حبّ ابوبکر و عمر و شناخت فضل آن دو از سنت است». شعبی بسیار به دربار حجاج بن یوسف سر می‌زد و حتی وقتی علیه حجاج در قیام عبدالرحمن بن اشعث کندی شرکت کرد، حجاج او را بخشید؛ زیرا او جزو عالمانی بود که مؤید معاویه بودند و از اصحاب علی (ع) به بدی یاد می‌کرد. با این اوصاف او روایاتی نیز از حضرت علی (ع) نقل کرده است که احتمالاً به خاطر تخریب شخصیت آن حضرت است.

در مقابل، سعید بن جبیر (م ۹۵ق) - از عالمان بزرگ کوفه و شاگرد معروف ابن عباس - در قیام ابن اشعث بر ضد حجاج شرکت کرد و گرفتار شد. او را نزد حجاج بردند «حجاج از او پرسید: درباره محمد (ص) چه می‌گویی؟ سعید جواب داد: او پیامبر رحمت بود. حجاج پرسید: نظرت درباره علی چیست؟ در بهشت است یا جهنم؟ سعید گفت: اگر به بهشت راحت دادند، اهلش را می‌بینی و آنها را می‌شناسی! حجاج پرسید: نظرت درباره خلفا چیست؟ سعید گفت: من وکیل آنها نیستم... حجاج گفت: از تصدیق مطالب من امتناع می‌ورزی؟ سعید جواب داد: دوست ندارم تکذیب کنم... حجاج گفت: از من عفو بخواه، سعید جواب داد: من از خدا می‌خواهم...<sup>۱</sup> لذا حجاج دستور داد که سعید بن جبیر را ذبح کرده و سرش را از تنش جدا سازند. صعب بن عثمان از سعید بن جبیر نقل می‌کند که: «از زمانی که حسین را کشتند هر شب قرآن می‌خوانم».<sup>۲</sup> مسعود بن حکم نقل کرده است: «علی بن حسین [امام سجاد] از من پرسید که آیا به مجالس سعید بن جبیر می‌روم. گفتم: بله. فرمود: من مجالس و احادیث سعید را دوست دارم. سپس امام سجاد به کوفه اشاره کرد و فرمود: کوفیان به ما نسبت‌هایی می‌دهند که در ما نیست».<sup>۳</sup>

ابراهیم نخعی (م ۹۶ق) از عالمان بزرگ کوفه و استاد استاد ابوحنیفه - ولی مخالف

۱. همان، ج ۵، ص ۲۹۳-۲۹۴. ذهی این قصه را صحیح نمی‌داند؛ ولی در ادامه مؤیداتی برای آن می‌آورد. ذهی درباره حجاج بن یوسف گوید: او خبیث، سفاک و ناصبی بود و ما او را سب کرده و او را دوست نداریم. او حسنائی داشته که در دریای گناهایش گم شده است. (ج ۵، ص ۳۰۳)

۲. همان، ج ۵، ص ۲۹۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۰۱.

مرجئه - بود. یحیی بن معین درباره‌اش گفته است: «مراسیل ابراهیم نخعی از مراسیل شعبی اعتبار بیشتری دارد». ابراهیم از امویان صله می‌پذیرفت و جوایز آنها را دریافت می‌کرد؛ اما با حجاج بن یوسف ثقفی مخالف بود و از دست وی متواری گردید و مخفی شد. هنگامی که خبر مرگ حجاج را به وی دادند، سجده کرد و از شدت خوشحالی گریست. ابوحزمه ثمالی نقل کرده است «مردی نزد ابراهیم آمد و گفت: حسن بصری معتقد است اگر دو طایفه از مسلمانان با شمشیر به جان هم بیفتند، قاتل و مقتول در آتش جهنم‌اند. گفت: اصحاب ما از ابن مسعود نقل کرده‌اند که اگر این جنگ به خاطر دنیا باشد، بله هر دو در جهنم‌اند؛ اما جنگ با اهل بغی اشکال ندارد... به ابراهیم نخعی گفتند: روز زاویه (جنگ با ازارقه) کجا بودی؟ گفت: در منزل. گفتند: روز جماجم (قیام ابن‌اشعث) چه؟ گفت: در منزل. گفتند: علقمه با علی (ع) در صفین بود. گفت: بخ‌بخ، من لنا مثل علی بن ابی‌طالب و رجاله»<sup>۱</sup> ابراهیم نخعی، بر خلاف اجماع اهل بیت (ع)، معتقد بود که جهر به بسم الله الرحمن الرحیم بدعت است.<sup>۲</sup>

طلحة بن مصرف کوفی (م ۱۱۲ق) می‌گفت: «قد اکثرتم علی فی عثمان و یأبی قلبی إلا أن یحبّه». ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید: «او عثمان را دوست داشت و این خصلتی است که در کوفه کمیاب است».<sup>۳</sup> این سخن نشان می‌دهد اکثر کوفیان عثمان را دوست نداشتند.

حکّم بن حثیبه کوفی (م ۱۱۵ق)، او شاگرد ابراهیم نخعی و از بزرگ‌ترین محدثان کوفه و صاحب سنت بود که در نزد شاگردانش همچون ابن‌شهاب زهری احترام زیادی داشت. از شعبه نقل شده است که حکّم، علی (ع) را بر ابوبکر و عمر مقدم می‌داشت؛ اما ذهبی که نمی‌تواند این را بپذیرد می‌گوید: «این روایت ضعیف است و گمان نمی‌کنم حکّم به آن معتقد باشد». روایتی در رجال کشی وجود دارد که دیدگاه ذهبی را تقویت می‌کند: «حمران بن اعین می‌گوید: حکم بن عتیبه از امام سجاد (ع) نقل می‌کرد که علی بن حسین می‌گفت در آیه‌ای به علم علی (ع) اشاره شده است. [من (حمران)] در این باره

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۳۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۳۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۱.

از حکم سؤال کردم، اما جوابم را نداد و نگفت کدام آیه است. از امام باقر(ع) سؤال کردم فرمود: علی(ع) به منزله صاحب سلیمان و صاحب موسی است که نه نبی است و نه رسول و همان محدث آیه «و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی و لا محدث» می باشد.<sup>۱</sup> در روایت دیگری آمده است که امام صادق به زراره فرمود: «حکم بن عتیبه بر پدرم دروغ می بست» و علی بن حسن بن فضال می گوید: «حکم از فقهای عامه بود که استاد زراره، حمران و طیار، قبل از اینکه آنها به تشیع بگردند، بود».<sup>۲</sup> در چند روایتی که در رجال کشی درباره حکم آمده از وی به نیکی یاد نشده است؛ بنابراین می توان پذیرفت که شاید حکم، علی(ع) را بر عثمان مقدم می داشت، اما بر ابوبکر و عمر هرگز. درباره محارب بن دثار کوفی (م ۱۱۶ق) آمده است که وی از مرجئه اولی بود و امر علی(ع) و عثمان را به خدا واگذار کرده بود و درباره آنها شهادت به کفر یا ایمان نمی داد.<sup>۳</sup> سلمه بن کهیل کوفی (م ۱۲۱ق) متهم به تشیع بود. شعبه می گوید: «من از شیعیان کوفه (کسانی که علی را برتر از عثمان می دانستند) فقط از چند نفر حدیث نقل می کنم: حکم، سهله بن کهیل، حبیب بن ابی ثابت (م ۱۱۹ق) و منصور». ذهبی می گوید: «تشیع او قلیل است».<sup>۴</sup>

خالد بن سلمه معروف به ابوسلمه مخزومی (م ۱۳۲ق) از مخالفان امیرمؤمنان(ع) بود. درباره او آمده است: «کان مرجئاً یبغض علیاً و ینال من علی». ذهبی درباره وی می گوید: «از عجایب زمان است که فردی کوفی باشد و ناصبی؛ زیرا کوفی ای نمی بینی مگر اینکه متشیع است». ذهبی در ادامه می نویسد: «مردم در صدر اوّل بعد از جنگ صفین چند گروه شدند: اول، اهل سنت که تمام صحابه را دوست داشتند و وارد مشاجرات آنها نمی شدند، مثل سعد و ابن عمر؛ دوم، شیعه... سوم، نواصب یعنی محاربان با علی در جنگ صفین... البته نواصب در زمان ما قلیل اند...».<sup>۵</sup>

۱. رجال کشی، ص ۱۵۷ - ۱۵۸، تصحیح لیومی، شماره مسلسل ۳۰۵.

۲. همان، ص ۱۸۳ - ۱۸۵، شماره مسلسل ۳۶۸ - ۳۷۱.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

۵. همان، ج ۶، ص ۱۷۲.

منصور بن معتمر (م ۱۳۳ق) معروف به ابوعتاب سلمی، او متهم به تشیع بود و درباره‌اش آمده است: «فیه تشیع قلیل». ذهبی توضیح می‌دهد که منظور از تشیع، حبّ و ولای علی است.<sup>۱</sup> در مقابل، ابوحنسین عثمان بن حاصم کوفی (م ۱۲۸ق) یک عثمانی‌مذهب تمام عیار بود. او از بزرگان کوفه و هم‌ردیف منصور و سلمة بن کهیل به شمار می‌آید. موجب تعجب است که وی راوی روایت «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» است. ذهبی نیز تعجب کرده است و می‌نویسد: «این حدیث ثابت است و شکی در آن نیست؛ اما ابوحنسین یک عثمانی است».<sup>۲</sup>

مغیره بن مقسم کوفی (م ۱۳۳ق) را نیز از عثمانی‌مذهبان دانسته‌اند. او از شاگردان ابراهیم نخعی و شعبی و از فقهای اصحاب ابراهیم بود. درباره‌ او گفته شده است: «کان عثمانیاً یحمل بعض الحمل علی علی».<sup>۳</sup>

لیث بن ابی سلیم (م ۱۴۳ق)، از محدثان بزرگ کوفه، در توصیف اوضاع دینی - مذهبی کوفه می‌گوید: «ادرکتُ الشیعة الاولی بالکوفة و ما یُفضّلون احداً علی ابی بکر و عمر».<sup>۴</sup> این عبارت نشان می‌دهد که مفهوم شیعه در قرون نخستین به معنای حبّ علی (ع) و برتر دانستن او بر عثمان است و هیچ‌گاه شیعه به معنای برتری علی (ع) بر شیخین نبوده است. خود لیث در ردیف متشیعیان قرار می‌گیرد.

یکی از بزرگ‌ترین عالمان محدث کوفه سلیمان بن مهران، معروف به اعمش کوفی (م ۱۴۸ق) است. وی قیام زید بن علی را قبول نداشت و با وی همراه نگردید. به وی گفتند: «اگر علی را درک می‌کردی با او در قتالش همراه می‌شدی؟» گفت: «نه و درباره‌ علی (ع) از من سؤال نکن. من با احدی نمی‌جنگم تا آبرویم را واسطه قرار دهم چه برسد به دینم». اما درباره‌ وی آمده است که «کان فی الاعمش یتشیع» و همچنین او راوی حدیث «یا علی لایحبک إلا مؤمن و لایبغضک إلا منافق»<sup>۵</sup> است که در کتب

۱. همان، ج ۶، ص ۱۹۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۰۴.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۶۱.

۴. همان، ج ۶، ص ۳۸۸.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۲۵، ۴۳۱ و ۴۳۲.

صحاح سته آمده است. شاید به دلیل نقل این احادیث به او نسبت تشیع داده شده است. فطر بن خلیفه (م ۱۵۵ق) نیز متهم به تشیع است. وی می گفت: «ما یُسْرُنِیْ أَنْ مَکَانَ کُلِّ شَعْرَةٍ فِی جَسَدِیْ، لَسَانَ یَسْبِیحُ بِحَبِئِیْ اَهْلِ الْبَیْتِ» و شاید به این سبب است که احمد بن حنبل گفته است: «او یک خشبی (از غالیان) مفرط بود، با این حال صالح الحدیث است مگر اینکه در او تشیع است»<sup>۱</sup>.

یکی دیگر از محدثان بزرگ کوفه سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) است که هر چند متشیع است، اما مورد احترام و قبول همه بزرگان اصحاب حدیث اهل سنت نیز می باشد. او دارای بهترین سند حدیثی عراقیان است. وی حضرت علی (ع) را بر عثمان مقدم می داشت. درباره وی آمده است: «فیه تشیع یسیر و کان یُثَلِّثُ بعلی و یقول ابوبکر، عمر، علی و عثمان»؛ ولی با کسانی که دیگران را بر ابوبکر و عمر مقدم می داشتند به شدت مخالفت می کرد و کسانی را که به ابوبکر دشنام می دادند، کافر می دانست. گفته شده است سفیان نزد ایوب سختیانی و عبدالله بن عون از علمای محدث بصره رفت و تشیع را ترک کرد. سفیان می گفت: «وقتی در شام هستی مناقب علی (ع) را بازگو کن و هنگامی که در کوفه به سر میبری مناقب ابوبکر و عمر را بیان کن» و معتقد بود که حبیب علی و عثمان فقط در قلب مردان بزرگ جمع می شود. وی می گفت: «تَرَکْتُنِیْ الرِّوَافِضُ فَأَنَا ابْغَضُ أَنْ اذْکُرُ فِضَائِلَ عَلِیٍّ»<sup>۲</sup>. وی می گفت اخفای بسم الله بهتر از جهر به آن است؛ اما یحیی بن معین نقل می کند که «سفیان ثوری می گفت: ابوبکر و عمر و سپس سکوت می کرد»<sup>۳</sup>. همچنین از وی نقل شده است که می گفت: «خلفا پنج نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی و عمر بن عبدالعزیز»<sup>۴</sup>. سفیان می گفت: «هر کس دیدگاه مکیان در باب متعه، کوفیان در باب نبیذ، مدنیان در باب غناء و شامیان در باب عصمت خلفا را معتقد باشد، شر را در خود جمع کرده است»<sup>۵</sup>.

۱. همان، ج ۷، ص ۲۸ و ۳۰.

۲. همان، ص ۱۷۹ و ۱۸۳، ۱۹۱-۱۹۲ و ۱۹۷ و ۲۰۶.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۶۶.

۴. همان، ج ۵، ص ۵۸۸.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۰۹.

ذهبی در توصیف تشیع کوفیان می‌نویسد: «هر کس از ترحم بر عثمان سکوت کند (یعنی بر او رحمت نفرستد)، شیعه است. هر کس بغض او را داشته باشد و مطاعن او را بگوید، شیعه خبیثی است و باید ادب شود. اگر شیخین را ذمّ کند، رافضی خبیث است. هر کس امام علی(ع) را ذمّ کند، ناصبی است و باید تعزیر شود. اگر علی(ع) را تکفیر کند، خارجی (خوارج) است» در ادامه می‌گوید: «ولی ما، هر دو (علی و عثمان) را دوست داریم!»<sup>۱</sup> اما ذهبی توضیحی نداده است که چرا این همه عثمانی‌مذهب که یا امام علی(ع) را ذمّ می‌کردند یا بر وی ترحم نمی‌کردند مورد پذیرش اهل سنت هستند؟

شریک بن عبدالله (م ۱۷۸ق) نوه سنان بن انس، قاتل امام حسین(ع)، یکی دیگر از محدثانی است که متهم به تشیع است. شافعی و محمد بن حسن شیبانی معتقد بودند او شیعه است. او کسی را بر ابوبکر و عمر ترجیح نمی‌داد؛ اما از وی نقل شده که می‌گفت: «قُدّم عثمان یوم قُدّم و هو افضل القوم».<sup>۲</sup>

ابوالاحوص کوفی (م ۱۷۹ق) از کسانی بود که با شماتت گران صحابه مخالف بود و آنان را به خانه‌اش راه نمی‌داد.<sup>۳</sup>

ابوبکر بن عیاش (م ۱۹۳ق) از محدثان بزرگ کوفه قائل بود که عبادت رافضی مثل عبادت یهودی و نصرانی اجری ندارد و به هارون الرشید می‌گفت: «اگر رافضی‌ها را به قتل برسانی، اصحاب حدیث شما را بیشتر از بنی‌امیه دوست خواهند داشت». وی در جواب هارون الرشید که از او پرسید: «بنی‌امیه بهتر بودند یا بنی‌عباس؟» جواب داد: «شما به اقامه نماز بهتر از بنی‌امیه بودید، اما آنها برای مردم انفع بودند». همچنین نقل شده است که به حسن بن حسن، نوه امام حسن(ع)، ایراد می‌گرفت و می‌گفت: «چرا می‌گذاری مردم دستت را ببوسند و آنها را منع نمی‌کنی».<sup>۴</sup> از تمام این شواهد به دست می‌آید که بنی‌امیه نزد ابوبکر بن عیاش مورد احترام بوده‌اند و اینکه دوستی اصحاب حدیث با بنی‌امیه به خاطر مخالفت آنها با پیروان و شیعیان حضرت علی(ع) بوده است.

۱. همان، ج ۷، ص ۲۸۱.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۸۳ - ۴۸۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۵۳۶.

۴. همان، ج ۷، ص ۶۸۲ و ۶۸۴ و ۶۸۸-۶۸۷.



وکیع بن جراح کوفی (م ۱۹۷ق) استاد احمد بن حنبل از مهم‌ترین محدثان متشیع کوفه است که مورد احترام اصحاب حدیث نیز می‌باشد؛ اما درباره وی گفته شده است «فیه تشیع یسیر، لایضراً إن شاء الله، فأنه کوفی فی الجملة و قد صنف کتاب فضایل الصحابه، قدم فیه باب مناقب علی(ع) علی مناقب عثمان»؛<sup>۱</sup> البته وکیع جهر به بسم الله را بدعت می‌دانست.<sup>۲</sup> بر این اساس احمد بن حنبل می‌گفت: «اگر بین عبدالرحمن بن مهدی و وکیع اختلاف افتد، عبدالرحمن بن مهدی مقدم است؛ چون به سلف نزدیک‌تر است». این نکته به ما می‌آموزد که تقدم علی(ع) بر عثمان دوری از روش سلف است.

محمد بن هبید طنافسی کوفی (م ۲۰۴ق) از دیگر کوفیانی است که عثمانی‌مذهب بود و درباره‌اش گفته‌اند: «کان ممن یقدم عثمان علی علی و قل من ینذهب الی هذا من الکوفیین، عثمانی».<sup>۳</sup> وی مدتی در بغداد بود و سپس به کوفه آمد و در آنجا از دنیا رفت. شاید حضورش در بغداد سبب اصلی گرایش وی به عثمانی‌مذهبان باشد؛ زیرا بغدادیان علی(ع) را نمی‌پذیرفتند.

عبیدالله بن موسی (م ۲۱۳ق)، او از اساتید بخاری بود و تأثیری عمیق بر او داشته است. عبیدالله شیخین را بر علی(ع) مقدم می‌داشت، ولی دشمنان حضرت علی(ع) را نیز نمی‌پذیرفت و هر کس نام معاویه داشت به منزلش راه نمی‌داد.<sup>۴</sup>

از دیگر اساتید بخاری که از متشیعان کوفه محسوب می‌گردد، فضل بن دکنین (م ۲۱۹ق) است. وی بر شیعیان - کسی که علی(ع) را بر عثمان مقدم می‌داشت - ثنا می‌فرستاد و می‌گفت: «حبّ علی(ع) عبادت است، ولی معاویه را نیز سبّ نمی‌کنم».<sup>۵</sup>

یحیی بن عبدالحمید کوفی (م ۲۲۸ق)، از متشیعان بزرگ کوفه و صاحب‌مسند کبیر می‌گفت: «عثمان قابلیت دوست‌داشتن را ندارد و معاویه بر ملت غیراسلام مرده است»؛ لذا احمد بن حنبل از یحیی به خوبی یاد نمی‌کرد.

۱. همان، ج ۸، ص ۸۸، ۹۵ و ۹۷.

۲. همان، ج ۸، ص ۹۷.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۸۲.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۵۸.

۵. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۳۵۰ سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۴۸ و ۴۵۳ - ۴۵۴.

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که بزرگ‌ترین محدثان کوفه که مورد اعتماد و احترام اصحاب حدیث بودند، رویکردی علوی داشتند و حضرت امیرمؤمنان علی (ع) را بر عثمان مقدم می‌داشتند و به همین علت به شیعه و تشیع بودن توصیف شده‌اند. در همین باره ناشی اکبر در *مسائل الامامه* می‌نویسد: «وکیع بن جراح و پیروان عبدالله ادریس شافعی، عبدالله بن‌نعمیم و ابونعمیم فضل بن‌دکین و اکثر بزرگان اصحاب حدیث کوفه معتقدند که برترین مردم بعد از پیامبر، ابوبکر، عمر، علی و سپس عثمان است. این مشایخ علی را بر عثمان مقدم می‌دارند و این تشیع اصحاب حدیث کوفه است. این بزرگان زبیر، طلحه، عایشه، معاویه و عمرو بن‌عاص را دوست دارند و از هیچ یک از اصحاب پیامبر برائت نمی‌جویند...»<sup>۱</sup>

#### عثمانیه و اصحاب حدیث مکه

معروف‌ترین صحابی مکه، عبدالله بن‌عباس (م ۶۸ق) است. او بعد از شهادت امام علی (ع) در سال ۴۰ هجری به حجاز رفت و مقیم گشت. مفسران بزرگی چون مجاهد، طاووس، عطاء و عکرمة از شاگردان بلاواسطه او بودند.

مجاهد بن‌جبر (م ۱۰۴ق)، معروف به مجاهد، مفسر بزرگی که علاوه بر ابن‌عباس شاگرد عبدالله بن‌عمر نیز بود. او از ورود به مباحث اختلافی اجتناب می‌کرد و می‌گفت: «نمی‌دانم کدام یک از دو نعمت بزرگ‌تر است، ورود به اسلام یا وارد نشدن در اهل اهواء [مرجئه، شیعه، قدریه، جهمیّه و...].»<sup>۲</sup>

عکرمة (م ۱۰۵ق)، طرفدار دیدگاه خوارج گردید و از صفریه دفاع کرد. بخاری از وی حدیث نقل می‌کند. وی موافق حضرت امیر (ع) نبود و عمل خوارج نهروان را تأیید می‌کرد. طاووس بن‌کیسان (م ۱۰۶ق)، او به تشیع تمایل داشت و درباره‌ی وی آمده است: «کان طاووس یتشیع». ذہبی در ادامه می‌گوید: «إن کان فیه تشیع، فهو یسیر لایضر إن شاء الله».<sup>۳</sup>

۱. مسائل الامامة، ص ۶۵.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۴۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۲۷ - ۵۲۸.

همچنین از طاووس نقل شده است که او، در نقد دیدگاه مرجشه، درباره حجج بن یوسف ثقفی می گفت: «عجبتُ لإخواننا من اهل العراق یُسْتَوْنَ الحجاج مؤمنًا».<sup>۱</sup>

عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴ق)، او مقتی بزرگ مکه بود و مردم در زمان بنی امیه حجشان را بر اساس فتاوی او برگزار می کردند. امام باقر(ع) درباره وی گفته است: «علیکم بمطاء، هو والله خیر لکم منی» یا می فرمود: «کسی را عالم تر از عطا در مناسک حج نمی شناسم».<sup>۲</sup>

از دیگر بزرگان مکه می توان به این افراد اشاره کرد:

عبدالله بن هبیدالله بن ابی ملیکه (م ۱۱۷ق) معروف به ابن ابی ملیکه که قاضی عبدالله بن زبیر در مکه بود. وی از مسور بن مخرمه نقل می کند که پیامبر(ص) فرمود: «بنی هشام بن مغیره از من اذن گرفتند تا دخترشان را به عقد علی بن ابی طالب درآورند و من اذن ندادم، مگر اینکه ابن ابی طالب دخترم را طلاق دهد و با دختر آنها ازدواج کند؛ زیرا فاطمه پاره تن من است...».<sup>۳</sup> این روایت را بخاری در صحیح خود در باب فضایل صحابه آورده است؛ اما با توجه به سیاق حدیث و روایان آن می تواند منقصت برای امام علی(ع) باشد نه فضیلت؛ زیرا روایان این روایت لیث بن سعد از ابن ابی ملیکه از مسور بن مخرمه هستند که هر سه عثمانی مذهب اند.

عمرو بن دینار جمعی (م ۱۲۶ق)، او شیخ حرم مکه در زمان خود بود. یحیی بن معین درباره وی می گوید: «اهل مدینه راضی نیستند عمرو را به تشیع متهم کنند، همچنان که به بدگویی او از عبدالله بن زبیر رضایت نمی دهند. او از این اقوال بری است». نیز آمده است که امام باقر(ع) می فرمود: «دیدار عمرو بن دینار مرا به حج ترغیب می کند. او ما را دوست دارد...».<sup>۴</sup>

عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح (م ۱۵۱ق)، که به ابن جریح معروف است. او هیجده سال نزد عطاء و نه سال نزد عمرو بن دینار تلمذ کرد و از شیعه گری قلیل آنها الگو گرفت.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۵، ص ۵۲۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۵۵۱ طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۴۶۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۶۰.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۸۹.

میمون بن مهران (م ۱۱۶ق)، او در ابتدا امام علی (ع) را بر عثمان ترجیح می‌داد؛ اما روزی عمر بن عبدالعزیز به وی گفت: «کدام یک نزد تو محبوب‌ترند؟ مردی که در ریختن خون بی‌مبالات بود یا کسی که در جمع مال حریص‌تر؟» ابن مهران می‌گوید: «پس از آن نظرم عوض شد و عثمان را بافضیلت‌تر یافتم». احمد عجلی نقل می‌کند که میمون بن مهران «کان يحمل علی علی رضی الله عنه». ذهبی در ادامه سخن عجلی می‌نویسد: «از او حملی ثبت نشده است. او فقط عثمان را افضل می‌دانست».<sup>۱</sup>

زهیر بن معاویه بن حدیج (م ۱۷۲ق)، پدر او، معاویه بن حدیج، عثمانی‌مذهب معروفی بود که در کوفه می‌زیست و سپس به جزیره کوچ کرد. وی راوی حدیث «خلفاء اُمّتی اثنی عشر» است و مورد توثیق تمام رجالیون اهل سنت قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

#### عثمانیه و اصحاب حدیث بغداد

شهر بغداد در نیمه اول قرن دوم هجری به دستور منصور دوانیقی ساخته شد؛ بنابراین در قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری یادی از بغداد و محدثان آن نیست. مهم‌ترین محدثان بغداد از حدود سال‌های ۱۷۰ به بعد ظهور کردند که غالباً از اماکن دیگر به آنجا آمده بودند. شافعی (م ۲۰۴ق) یکی از مهاجران به بغداد است.

عبدالله بن ادريس شافعی (م ۲۰۴ق)، رهبر شافعیان جهان و از شاگردان اصحاب حدیث مدینه بود. او متهم به تشیع است؛ زیرا در زمانی که دوران خلافت حضرت امیر (ع) نزد اصحاب حدیث پذیرفته نشده بود، از علی (ع) به نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت: «خلفا پنج نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی و عمر بن عبدالعزیز».<sup>۳</sup> از احمد بن حنبل درباره شافعی پرسیدند، جواب داد: «هر چه دیدیم خیر بود». به احمد بن حنبل گفتند: «یحیی و ابو عبید به خاطر تشیع شافعی از او راضی نبودند». احمد جواب داد: «من نمی‌دانم آن دو چه می‌گویند». ذهبی بعد از نقل این روایت و نقل اشعار شافعی با

۱. همان، ج ۵، ص ۵۵۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۶۹.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۸۳.

مضمون حبّ آل محمد(ص) می‌نویسد: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَافِعِي يَتَشَبَّعُ فَهُوَ مُفْتَرٌ»<sup>۱</sup> اما ناشی اکبر می‌نویسد: «وکیع بن جراح (م ۱۹۷ق) و پیروان عبدالله بن ادريس شافعی<sup>۲</sup> (م ۲۰۴ق) و عبدالله بن نعیم و ابونعیم فضل بن دکین (م ۲۱۹ق) و اکثر بزرگان اصحاب حدیث کوفه معتقدند که برترین مردم بعد از پیامبر ابوبکر، عمر سپس علی و سپس عثمان هستند. این افراد علی را بر عثمان مقدم می‌دارند و این تشیع اصحاب حدیث کوفه است»<sup>۳</sup>. او در ادامه به اصحاب حدیث بغداد پرداخته، می‌نویسد: «اما مشایخ اصحاب حدیث بغداد خلافت امام علی را قبول ندارند و آن را نمی‌پذیرند؛ همچون یحیی بن معین (م ۲۳۳ق)، ابوخیثمه (م ۲۳۴ق) و احمد بن حنبل که علی(ع) را از امامت حذف کرده و گمان می‌کنند که دوران خلافت علی(ع) فتنه است [و باید از فتنه دوری کرد]... این تفکر را اسماعیل جوزی [شاگرد مالک بن انس] در بغداد رواج داد... ولید کرابیسی نیز ابوبکر، عمر، عثمان و علی را به ترتیب می‌پذیرفت ولی معتقد بود که اصحاب پیامبر اجتهاد کردند و با هم جنگیدند و در رأیشان مصیب بودند و نمی‌توان آنها را تخطئه کرد...»<sup>۴</sup>. شاید عدم نقل روایات شافعی از سوی بخاری در صحیحش به دلیل تشیع شافعی و برتر دانستن علی بر عثمان باشد.

عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ق)، وی اهل خوارزم بود و در کودکی همراه و همگام سپاهیان ابومسلم خراسانی سیاه پوشید؛ لذا از کودکی به اهل بیت(ع) تعلق خاطر پیدا نمود و شاید همین تعلق خاطر باعث تعدیل دیدگاه اهل سنت در باب خلافت حضرت امیر(ع) گشت. وی استاد شافعی و احمد بن حنبل بود. او از اخلاق نیکویی برخوردار بود و مورد قبول همه اهل سنت است. ابن عیینه می‌گوید: «ابن مبارک از صحابه هیچ چیز کم نداشت، مگر اینکه با پیامبر نبود» و شافعی می‌گفت: «هر حدیثی را که ابن مبارک رد کند ما نیز رد می‌کنیم». ابن مبارک نگاه مثبتی به بنی‌هاشم داشت و می‌سرود:

۱. همان، ج ۸، ص ۴۰۱.

۲. نقل است که شافعی می‌گفت: خلفا پنج نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی(ع) و عمر بن عبدالعزیز (نیز از ابوبکر بن‌هایش و سفیان ثوری نیز نقل شده است). رک: *سیر اعلام النبلاء*، ج ۵، ص ۵۸۸.

۳. *مسائل الامامة*، ص ۶۵.

۴. همان، ص ۶۶ - ۶۷. (با کمی تلخیص)

فلا أسب ابابکر ولا عُمرأً      و لن أسب معاذ الله عثمانا  
 و لا ابن عم رسول الله أشتمه      حتی ألبس تحت التراب اکفانا  
 و لا الزبیر حواری الرسول و لا      أهدی لطلحة شتماً عزاً أو هانا  
 و لا أقول علی فی السحاب اذاً      قد قلت و الله ظلماً ثم عدوانا

وی معتقد بود: «شمشیری که میان صحابه واقع شد، فتنه بود و من نسبت به هیچ کدام چیزی نمی گویم و هیچ کدام را مفتون نمی دانم»<sup>۱</sup>

بعد از ابن مبارک و شافعی، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) به ترویج معتقد گشت و آن را از اعتقادات اهل سنت قرار داد<sup>۲</sup> و کم کم امام علی (ع) به عنوان خلیفه چهارم پذیرفته شد و عثمانیه در تاریخ محو گردید.<sup>۳</sup>

#### عثمانیه و اصحاب حدیث شام<sup>۴</sup>

شام به دست امویان فتح شد و از سال ۱۶ هجری به بعد معاویه بر آن حکومت می کرد. این حاکمیت تا سال ۶۰ هجری، یعنی ۴۴ سال، ادامه یافت. به همین دلیل، شام عثمانی مذهب گردید. بسیاری از صحابه و تابعین به شام که پایتخت جهان اسلام بود، رفت و آمد داشتند و حتی برخی از آنها در آنجا مقیم شدند.

هرچند معاویه مورد پذیرش اهل سنت است؛ اما نقدهایی نیز بر او وارد می دانند. به همین دلیل برای توجیه همکاری این عده از صحابه و تابعین با معاویه داستان های عجیبی درباره آنان ساخته اند تا شاید با خوب نشان دادن آنان، این همکاری را توجیه کنند. درباره شرحبیل بن سمط کندی کارگزار معاویه در حمص آمده است که وی در

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۶۰۶-۶۰۷ و ۶۱۰ و ۶۱۸-۶۱۹ و ۶۲۵-۶۲۶.

۲. رک: رسول جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تبدیل اهل سنت». مجله هفت آسمان، شماره ۵.

۳. در این باره رجوع کنید: پاتریشیا کرونه، «عثمانیه»، ترجمه مهدی فرمانیان، مجله طلوع، شماره ۱۳ و ۱۴ و کتاب فرقی تسنن.

۴. در بحث از بزرگان اصحاب حدیث شام از کتاب فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، نگارش دکتر حسین غطوان، استفاده و اثر برده ام.

دیده مردم شام مردی امین، پارسا و خداپرست بود.<sup>۱</sup> همچنین از ذوالکلاع، شاه حمیر که در صفین در مقابل حضرت امیر(ع)، در سپاه معاویه جنگید و کشته شد به عنوان پارسای شام یاد می‌شود.<sup>۲</sup> دربارهٔ ابومسلم خولانی که در جنگ صفین در کنار معاویه بود داستان‌های عجیبی مانند رد شدن از روی آب یا سرد شدن آتش بر وی ساخته‌اند تا شاید همراهی وی با معاویه را توجیه کنند و یا تأییدی برای عمل معاویه مهیا کنند.<sup>۳</sup> دربارهٔ خالد بن لجاج عامری، رئیس پلیس دمشق در دوران معاویه آمده است که در راه خدا بسیار سختگیر بود و از سرزنش احدی پروا به دل راه نمی‌داد و بر کار ساختن مسجد دمشق نظارت داشت.<sup>۴</sup> رجاء بن حیاة کنندی دربارهٔ عبدالله بن مخیریز - که در دوره امویان قاضی شام بود - (م ۹۹هـ) می‌گوید: «اگر مردم مدینه عبدالله بن عمر را مایه امان خود از بلایا می‌دانند، ما نیز ابن مخیریز را مایه امان خود می‌دانیم و اگر مردم مدینه به وجود عابد خود عبدالله بن عمر بر ما می‌نازند، ما نیز به عابد خود می‌نازیم و وجود او را مایه نجات اهل زمین از بلایا می‌دانیم». اوزاعی نیز او را به پارسایی می‌ستود.<sup>۵</sup> دربارهٔ رئیس پلیس یزید، خالد بن معدان کلاعی (م ۱۰۳هـ) داستان‌های عجیبی جعل کرده‌اند تا شاید یزید را خداپرست نشان دهند. دربارهٔ وی آمده است که نماز بسیار می‌خواند و روزه زیاد می‌گرفت و کسی نمی‌توانست در نزد او از دنیا سخن گوید. او هر روز چهل هزار بار تسبیح خداوند می‌گفت و با زبان روزه از دنیا رفت.<sup>۶</sup> رجاء بن حیاة کنندی (م ۱۱۲ق) از محدثان بزرگ شام که، مورد اعتماد سلیمان بن عبدالملک بن مروان بود. از او با عنوان زاهد بنی‌امیه و شیخ اهل شام یاد شده و گفته شده است او عابدترین فرد زمان خود بود؛ اما مَطَر و زَاق دربارهٔ وی گوید: «در میان شامیان بهتر از

۱. وقعة صفین، ص ۵۰.

۲. الجرح و التمذیب، ج ۱، ص ۴۴۸.

۳. ابو نعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۲۲ و ج ۵، ص ۱۲۰-۱۳۰.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۱۵.

۵. همان، ج ۶، ص ۲۲.

۶. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۴۵۵.

رجاء نمی‌یافتی، اما اگر تحریکش می‌کردی او را یک شامی می‌یافتی»<sup>۱</sup> رجاء هر ماه سی دینار از یزید بن عبدالملک حقوق دریافت می‌کرد.<sup>۲</sup> از عباده بن نسیس کنندی (م ۱۱۸هـ)، کارگزار عبدالملک بن مروان و شمر بن عبدالعزیز در اردن، به‌عنوان کسی که به سبب وجودش خدا باران می‌فرستد و مسلمانان را بر دشمنان پیروز می‌گرداند یاد شده است.<sup>۳</sup> دربارهٔ بلال بن سعد سکونی (م ۱۲۰هـ) که در دوران امویان واعظ دمشق بود، آمده است وی هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.<sup>۴</sup> عمیر بن هانی کارگزار امویان در سوریه (مقتول به سال ۱۲۷هـ) را از زهاد زمانه معرفی کرده است و دربارهٔ اسماعیل بن عبیدالله (م ۱۳۱هـ) کارگزار امویان در آفریقا گفته است که او هر روز هفتاد هزار مرتبه تسبیح خداوند می‌گفت و هزار بار سجده می‌کرد و نزد یزید بنولید منزلتی والا داشت.<sup>۵</sup>

از مالک بن انس حدیثی از پیامبر نقل است که «ابدال امت من چهل نفرند، ۲۲ نفر در شام و هجده نفر در عراق. هرگاه یکی درگذرد، دیگری جایش را بگیرد».<sup>۶</sup> آیا اینکه فردی مدنی چنین روایتی را نقل کند تا نشان دهد که سرزمین شام، سرزمین ابدال است تعجب‌آور نیست؟ همچنان که اوزاعی را از ابدال دانسته‌اند<sup>۷</sup> و اکثر ابدال را از شام!!

در نزد اصحاب حدیث این احادیث عجیب دربارهٔ معاویه و شام هیچ مشکلی ندارند؛ ولی اگر همین احادیث دربارهٔ امام علی(ع) و کوفه باشد حتماً وضع شده است.<sup>۸</sup> این زهاد هر از چند گاهی به انتقاد از عملکرد خلفای اموی می‌پرداختند؛ البته هیچ‌گاه هدف از این انتقادات به خطر انداختن حکومت بنی‌امیه و تبدیل آن به حکومتی

۱. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۵۳ - ۴۵۵.

۳. الجرح و التمدیل، ج ۳، ص ۶۹.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳.

۵. همان، ج ۸، ص ۱۵۰ - ۱۵۱ و ج ۱، ص ۳۱۷.

۶. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

۷. الجرح و التمدیل، ج ۳، ص ۳۱۸.

۸. از باب مثال به سیر اعلام النبلاء، ج ۷ مراجعه کرده و صفحه ۳۷۵ را با صفحه ۳۶۸ مقایسه کنید.



دیگر نبود؛ زیرا ایشان همیشه پشتیبان امویان بودند. این افراد حمایت‌های اموی و تعصبات شامی امویان را می‌ستودند. آنان تبلیغات معاویه مبنی بر اینکه علی (ع) مسئول قتل عثمان است را بی‌چون و چرا پذیرفتند و حتی برخی از آنها در صفین علیه علی (ع) شمشیر کشیدند. ابومسلم خولانی مردم مدینه را به سبب خودداری از یاری عثمان و شرکت در قتل وی سرزنش می‌کرد.<sup>۱</sup>

عبدالرحمن بن عمرو معروف به اوزاعی (م ۱۵۷هـ) از بزرگ‌ترین فقیهان و محدثان مورد قبول اهل سنت است. او از پارسیان، فقها و زهاد دمشق است و در توصیف او آمده است که شب تا صبح قرآن و نماز می‌خواند. اوزاعی از طرفداران امویان محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> بعد از روی کار آمدن عباسیان از او خواستند که بنی‌امیه را تکفیر کند، اما او از تکفیر بنی‌امیه سرباز زد و از رواشمردن قتل و مصادره اموال آنان امتناع ورزید و ریختن خون بنی‌امیه را حرام دانست و عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس را به علت کشتن امویان سرزنش کرد و با اینکه عباسیان در نَسَب از بنی‌امیه به پیامبر نزدیک‌تر بودند، حق بنی‌عباس را در خلافت انکار نمود.<sup>۳</sup> اوزاعی می‌گوید: «در دوران بنی‌امیه» بیت‌المال را به کسی می‌دادند که بر علی بن ابی‌طالب دشنام دهد و از وی تبری جوید و او را به نفاق متهم سازد. در مسئله ارث، طلاق، قسم خوردن و بقیه امور حکومتی نیز مسئله همین بود.<sup>۴</sup> از وی نقل شده است که «لا یجتمع حبّ علی و عثمان الا فی قلب مومن». در اهمیت و اعتبار فراوان وی در نزد اهل سنت همین بس که اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸ق)، استاد بخاری و مسلم و ترمذی می‌گوید: «وقتی سفیان ثوری، اوزاعی و مالک بن انس بر امری اتفاق دارند، آن امر سنّت است». اوزاعی راوی روایت «سیدها کهول اهل الجنّة» است.<sup>۵</sup>

سعید بن عبدالعزیز تنوخی دمشقی، منزلت او نزد شامیان همچون مقام و منزلت

۱. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ذیل نام ابومسلم.

۲. طبقات ابن‌سعد، ج ۷، ص ۴۸۸ و تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳. حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۱۱۴۱ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۰۱.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۰۲.

۵. همان، ج ۷، ص ۹۲ و ۹۵ و ۱۰۴.

مالک بن انس نزد مردم مدینه بود. او در سال ۱۶۷ هجری به عنوان مفتی دمشق از دنیا رفت. وی راوی حدیث پیامبر به معاویه است که فرمود: «اللهم اجعله هادياً مهدياً و اهداه».<sup>۱</sup>

حریر بن عثمان (م ۱۶۳ق) محدث حمص بود. احمد بن حنبل درباره وی گفته است: «ثقة ثقة ثقة»؛ حال آنکه یکی از ناصبی های معروف است. از او نقل شده است که من علی بن ابی طالب را دشنام نمی دهم، ولی او را دوست ندارم؛ زیرا او در جنگ صفین جماعتی از قوم من را به قتل رسانید. وی می گفت: «برای ما امامی است و آن معاویه است و برای شما امامی است و آن علی است و هیچ گاه به علی ترحم نمی کنم». ذهبی در ادامه می گوید: «بعید است این گونه باشد»؛<sup>۲</sup> اما ذهبی خود در جای دیگر می نویسد: «حریر بن عثمان بغض علی (ع) را در دل داشت».<sup>۳</sup>

با مطالعه عملکرد اسماعیل بن عیاش (م ۱۸۱ق) در حمص می توان فهمید که حریر از ناصبیان بوده و از علی (ع) بدگویی می کرده است در اثر تبلیغات حریر، حمصیان گرایش عثمانی داشته و از علی (ع) بدگویی می کردند تا اینکه «اسماعیل بن عیاش به حمص رفته، فضایل علی (ع) گفت و مردم حمص را از نقص گوئی امام علی (ع) باز داشت».<sup>۴</sup> شاید به همین علت است که از اسماعیل بن عیاش حدیثی در صحیحین وجود ندارد.

معاویه بن صالح (م ۱۵۸ق) یکی دیگر از محدثان معروف شام است که در زمان قیام عباسیان به اندلس فرار کرد و قاضی حکومت امویان اندلس گردید. این امر نشان دهنده عثمانی بودن اوست.<sup>۵</sup>

در پایان نقل عباراتی از سفیان ثوری و اوزاعی اوضاع فرهنگی شام و دیدگاه آنان نسبت به حضرت امیر (ع) را مشخص می سازد. از سفیان ثوری نقل شده است: «وقتی

۱. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۱۴۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۶۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۷۵.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۶۶.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۲۳۲؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۷۵.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۵۵۹ و ۴۴۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۹ - ۱۰.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۲۷.

در شام هستی مناقب علی(ع) را بازگو کن و هنگامی که در کوفه هستی مناقب ابوبکر و عمر را.<sup>۱</sup> همچنین از اوزاعی نقل شده است: «اگر کسی دیدگاه مکیان در باب حلیت متعه را بپذیرد و دیدگاه کوفیان در باب حلیت نبیذ را قبول داشته باشد و کلام مدنیان در حلیت غنا را و دیدگاه شامیان در باب عصمت خلفا را پذیرفته باشد، او تمام شرها را با هم جمع کرده است.»<sup>۲</sup>

### اصحاب حدیث یمن و مصر

در قرون نخستین، دیگر شهرهای جهان اسلام مراکز علمی مهمی نبودند و فقط هر از چند گاهی عالم و محدثی بزرگ در آنها ظهور می‌کرد. در یمن عبدالرزاق بن همام (م ۲۱۱ق) صاحب مصنف عبدالرزاق، شاگرد معمر و استاد یحیی بن معین و احمد بن حنبل، از محدثان بزرگی است که مورد احترام اصحاب حدیث است. در نقلی آمده است که از عبدالرزاق درباره تفضیل پرسیدند. [او از پاسخ دادن طفره رفت و] گفت: «سفیان ثوری می‌گفت: ابوبکر و عمر و سپس ساکت می‌شد؛ البته معمر می‌گفت سفیان متشیع است. خود معمر می‌گفت: ابوبکر، عمر و عثمان و سپس ساکت می‌شد. مالک بن انس نیز می‌گفت: ابوبکر و عمر و سپس ساکت می‌شد. اما درباره وی گفته شده است «کان یتشیع» گویند: «جعفر سلیمان، عبدالرزاق را به تشیع رهنمون ساخت. عبدالرزاق از یاد و نام معاویه مشمزم می‌شد و می‌گفت: «مجلس ما را با نام معاویه کثیف نکنید». احمد بن حنبل درباره تشیع عبدالرزاق می‌گفت: «من چیزی از عبدالرزاق در باب افراط در تشیع ندیدم و نشنیدم». از یحیی بن معین پرسیدند: «احمد بن حنبل روایات عبیدالله بن موسی را به سبب تشیعیش نقل نمی‌کند. پس چرا روایات عبدالرزاق را که نسبت به عبیدالله روایاتی بدتری را نقل می‌کند، قبول دارد و آنها را نقل می‌کند؟» یحیی بن معین جواب داد: «احمد بن حنبل می‌ترسد اگر عبدالرزاق را رها کند و کنار نهد، خیلی از احادیث از دستش برود». عبدالرزاق می‌گفت: «ما انشرح صدری قط أن

۱. همان، ج ۷، ص ۱۹۷.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۰۹، ذیل مالک بن انس.

أفضل علیاً علی ابی بکر و عمر، فرحمهما الله و رحم عثمان و علیاً، من لم یحبهم فما هو بومون، أوثق عملی حبی ایاهم». ذهبی در ادامه می‌گوید: «مشکل عبدالرزاق نقل فضایل علی (ع) بود که دیگران با آن روایات موافق نبودند. وی مثالبی (مطاعن) نیز نقل می‌کرد که دیگران نمی‌گفتند». عبدالرزاق از معمر نقل می‌کند: «دشمن علی دشمن خداست»؛ ولی اکثر اصحاب حدیث این حدیث را موضوع می‌دانند؛ زیرا اگر این حدیث را بپذیرند، بسیاری از بزرگان اصحاب حدیث که رویکردی عثمانی داشته‌اند، دشمن خدا خواهند بود و چگونه می‌توان روایات دشمن خدا را پذیرفت. لذا ذهبی می‌گوید برخی گفته‌اند: «این حدیث را برادرزاده معمر در کتاب معمر داخل نموده است». ذهبی بعد از نقل این مطلب می‌گوید: «ما نباید به خاطر یک حدیث معمر را خراب کنیم و نشان دهیم که وی نمی‌توانسته از آثارش نگهداری کند و هر کس می‌توانسته احادیثی در کتب وی داخل نماید».<sup>۱</sup>

از علمای بزرگ مصر می‌توان به غلی بن رباح و عبیدالله بن ابی جعفر اشاره کرد. غلی بن رباح (م ۱۱۴ق) با معاویه دست بیعت داد و طرفدار امویان بود. درباره نام وی آمده است: بنی امیه هر کس که نامش علی بود، می‌کشند. لذا رباح، پدر غلی، اسم فرزندش را از علی بن غلی تغییر داد.<sup>۲</sup> عبیدالله بن ابی جعفر (م ۱۳۶ق) نیز از طرفداران حکومت بنی امیه بود.<sup>۳</sup> که با آمدن لیث بن سعد (م ۱۷۵ق) به مصر جناح عثمانی مذهب مصر تقویت شد؛ زیرا لیث از بیان نقائص عثمان جلوگیری کرد.<sup>۴</sup>

#### خاتمه

با مراجعه به کتاب‌های حدیثی اهل سنت و تأثیر عمیق مکتب مدینه و مکتب بصره بر رویکردهای پذیرش حدیث از سوی اهل سنت می‌توان به این نتیجه رسید که سکوت

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۶۳ و ۳۶۶ و ۳۶۸-۳۷۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۶۸.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۵۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۴۶.

عثمانیه و اصحاب حدیث ثرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل ۱۷۹/

محدثان اهل مدینه در باب حضرت امیر(ع) و نپذیرفتن امام علی(ع) از سوی مکتب بصره باعث گردید بیشتر سنت‌های امام علی(ع) مورد پذیرش اهل سنت قرار نگیرد و فقط با تلاش محدثانی همچون احمد بن حنبل خلافت حضرت امیر(ع) پذیرفته شده و دوران ایشان فتنه نامیده نشود. گفتنی است که همین پذیرش حداقلی باعث همگرایی بین مذاهب و تعدیل تندروهای اهل سنت گردید که استاد رسول جعفریان در مقاله «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اهل سنت» آن را به خوبی تبیین کرده است.



ژرف‌نگار علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتاب نامہ

- ابن ابی الحدید، شرح نہج البلاغہ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۷م / ۱۳۸۷ق / ۱۳۴۶ش.
- ابن اثیر، ابی الحسن علی بن محمد الجزری، *اسد الغابہ فی معرفۃ الصحابہ*، تحقیق خلیل مامون شیخا، بیروت: دارالمعرفہ، ۱۹۹۷م / ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
- ابن تیمیہ، ابی العباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، *منہاج السنۃ النبویہ*، بیروت: المکتبۃ العلمیہ.
- ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی،... *الرد علی المتصنّب العنید*، تحقیق محمد کاظم المحمودی، ۱۹۸۳م / ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.
- ابن حجر عسقلانی، *تہذیب التہذیب*، حیدرآباد دکن: دائرۃ المعارف النظامیہ، ۱۳۲۵ق.
- ابن سعد، *الطبقات الکبریٰ*، بیروت: داربیروت، ۱۹۸۵م / ۱۴۰۵ق / ۱۳۶۴ش.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، *تاریخ دمشق*، بخش حسین بن ابی طالب من تاریخ مدینۃ دمشق، حققها و علق علیہا محمدباقر المحمودی، بیروت: مؤسسہ المحمودی، ۱۹۷۸م / ۱۳۹۸ق / ۱۳۵۷ش.
- ابن ماجہ، ابی عبداللہ محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجہ*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۵م / ۱۳۹۵ق / ۱۳۵۴ش.
- ابونعیم اصفہانی، احمد بن عبداللہ، *حلیہ الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق / ۱۳۶۶ش.
- احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل و بہامشہ منتخب کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: دار صادر، بی تا.
- انصاری، حارث سلیمان، *الامام الزہری و اثرہ فی السنۃ*، قاہرہ: جامعۃ الازہر، ۱۹۸۵م.
- بخاری، ابی عبداللہ محمد بن اسماعیل بن ابراہیم ابن المفیرہ بن بردزبہ، *صحیح البخاری*، شرح و تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت: دارالقلم، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۷ق / ۱۳۶۶ش.
- ترمذی، محمد بن عیسیٰ بن سورہ، *سنن الترمذی و هو الجامع الصحیح*، اعتنی بہ و راجعہ محمد بربر، بیروت: المکتبۃ العصریہ، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م / ۱۳۸۵ش.
- جعفریان، رسول، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اہل سنت»، *ہفت آسمان*، شمارہ ۵، ۱۳۷۹ش.
- خطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیہ، بی تا.
- ذہبی، ابی عبداللہ محمد بن احمد بن عثمان، *المسمی فتح الرحمن لاحادیث المیزان*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفہ، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *سیر اعلام النبلاء و بہامشہ احکام الرجال من میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق محب الدین سعید عمر بن غرامی العمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۷م / ۱۴۱۷ق / ۱۳۷۶ش.

عثمانيه و اصحاب حديث قرون نخستين تا ظهور احمد بن حنبل / ۱۸۱

\_\_\_\_\_ ، *میزان الاعتدال*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.

رازی، ابی محمد عبدالرحمن بن ابوحاتم محمد بن ادريس بن المنذر التميمی الحنظلی، *الجرح و التمدیل*، بیروت: دارالفکر، بی تا.

شرقاوی، عبدالرحمن، *ائمة الفقه التسمه*، بیروت: العصر الحديث، ۱۴۰۶ق.

طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، *معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين*. تلخیص اختیار معرفه الرجال، المعروف برجال الکشی، صححه و علق علیه و قدم له و وضع فهارسه حسن المصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الاهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸ش.

کرونه، پاتریشیا، «عثمانیه»، *طلوع*، ترجمه مهدی فرمانیان، شماره ۱۳-۱۴، ۱۳۸۴ش.

ناشی الاکبر، *مسائل الامامه و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات*، حققهما و قدم لهما یوسف فان اس، ویسپادن: دارالنشر فرانتس شتاينر، ۱۹۷۱م / ۱۳۵۰ش.

نصر بن مزاحم المنقری، *رقعة صفین*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثروء شكاو علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی